



برگزاری میزگرد با حضور مدیران و کارشناسان صاحب نظر پیرامون:

برنامه ریزی و مدیریت



شرکت کنندگان در میزگرد آقایان:

- دکتر قنبری: دکترای اقتصاد، نماینده‌ی مجلس شورای اسلامی و مخبر کمیسیون برنامه و بودجه
- دکتر خواجه‌ی: استاد دانشگاه و کارشناس مؤسسه‌ی تحقیقاتی علمی و برنامه‌ریزی آموزشی
- مهندس زرافشان: کارشناس ارشد مطالعات مدیریت در ایران
- مهندس احراری: کارشناس ارشد سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور
- مهندس آیت‌اللهی: رئیس هیأت مدیره‌ی انجمن مدیران فنی و اجرایی

در ادامه‌ی برگزاری سلسله‌میزگردهای کارشناسی پیرامون مسائل و مشکلات مدیریت فنی و اجرایی در کشور، فصل‌نامه‌ی پیام مدیران فنی و اجرایی با در نظر داشتن موضوع این شماره اقدام به برگزاری میزگردی کارشناسانه با حضور تنی چند از مدیران و کارشناسان با سابقه و صاحب نظر نموده است تا با بررسی موضوع برنامه‌ریزی و مدیریت، ابعاد مختلف در این زمینه روشن و به درک صحیح تر نقش برنامه‌ریزی در مدیریت فنی و اجرایی کمک شود. در ابتدای این میزگرد مهندس آیت‌اللهی ضمن خوشامدگویی به میهمانان فصل‌نامه، مقدمه‌ی کوتاهی در توضیح مطلب و معرفی انجمن مدیران فنی و اجرایی ارائه نمود و سپس پرسش و پاسخ بین شرکت کنندگان آغاز شد که توجه خوانندگان را به متن تنظیم شده‌ی این میزگرد جلب می‌نمایم:

مهندس آیت اللهی:

به نام خدا، خیر مقدم عرض می‌کنم خدمت دوستان و اساتید محترم و تشکر می‌کنم از اینکه وقتتان را به برگزاری این میزگرد اختصاص دادید و امیدوارم بتوانیم از این نشست، بهره‌ی لازم را کسب کنیم. همانطور که آگاه هستید، مخاطبان فصلنامه‌ی ما مدیران فنی و اجرایی کشور هستند، چه در بخش خصوصی و چه در بخش دولتی. این سومین شماره‌ی فصلنامه است که قبلاً به صورت خبرنامه منتشر می‌شد و هشت شماره از آن نیز منتشر گردید. پس از اخذ مجوز انتشار فصلنامه و فروش عام آن در سطح کشور، کار ابعاد وسیع‌تری پیدا کرد و به شمار مخاطبان فصلنامه افزوده شد. در پایان سال گذشته و همزمان با طی مراحل بررسی لایحه‌ی بودجه‌ی کل کشور، در کمیسیون انتشارات انجمن تصمیم گرفته شد که عنوان اصلی این شماره‌ی فصلنامه مسأله‌ی "برنامه‌ریزی و مدیریت" به صورت مطلق و ارتباطش با مدیران فنی و اجرایی باشد و در آن فلسفه‌ی برنامه‌ریزی و نقش آن در مدیریت فنی و اجرایی کشور تبیین و به بحث گذاشته شود.

همانگونه که مستحضر هستید در خصوص برنامه‌ریزی و ضرورت و نقش آن در نظام مدیریت و توسعه بحث‌های زیادی مطرح است و اتفاق نظر حاصل نیست که در ادامه‌ی بحث به آن اشاره خواهم کرد. آنچه مد نظر است این است که آقایان محترم با عنایت به تجربیات خود در جایگاه‌های مدیریتی کلان، برنامه‌ریزی و تحقیق و پژوهش، دیدگاه‌های خودشان را در خصوص اصل مقوله‌ی برنامه‌ریزی در ابعاد و زوایای مختلف عنوان بفرمایید تا انشا... در نهایت بتوانیم به یک جمع‌بندی مطلوب و جامع برسیم. البته چنانچه فرصت اجازه دهد نگاهی نیز به برنامه‌های گذشته‌ی توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی کشور خواهیم داشت و علل و عوامل توفیقات و ناکامی‌های آنها را بررسی و ارزیابی خواهیم نمود. از جناب آقای دکتر قنبری خواهش می‌کنم آغازگر این بحث باشند تا در ادامه از محضر سایر همکاران محترم نیز استفاده نمایم.

دکتر قنبری:

بسم الله الرحمن الرحيم، با توجه به اهمیت موضوع انتخاب شده و نقش نیروی انسانی در نظام برنامه‌ریزی و همچنین بحث برنامه‌ریزی برای امور کشور، من ترجیح می‌دهم با توجه به رشته‌ی تحصیلی‌ام این مسائل را از زاویه‌ی اقتصادی بررسی کنم. در ابتدا لازم است مقدمه‌ی عرض کنم با این عنوان که "برنامه‌ریزی چیست و نقش نیروی انسانی در آن و نیز ارتباط آن با توسعه‌ی اقتصادی چه می‌تواند باشد؟"

ما در اقتصاد، انسان را محور توسعه و برنامه‌ریزی می‌دانیم و معتقدیم



● دکتر قنبری:

باید به این نکته توجه داشت که مسأله‌ی موفقیت برنامه‌ها معمولاً به همان عوامل انسانی که گفتیم نیازمند است، یعنی حضور افراد توانا و متخصص در زمینه‌ی اجرایی، به همراه منابع مالی و در کنار اینها نیروی متخصص و آشنا به مسائل برنامه‌ریزی که بتواند اهداف برنامه و چارچوب آن را تدوین کند و موقعیت جامعه را با برنامه‌ریزی منطبق نماید و آن را بشناسد، حیاتی است. مادر اقتصاد تعریفی داریم که می‌گوید "امکانات محدود است و نیازها و خواست‌ها نامحدود"؛ و از سوی تعریف اقتصاد "رسیدن به اهداف با امکانات محدود" است، پس در واقع هدف، مدیریت خوب است. برنامه‌ریزی به اعتقاد من ضروری است و داشتن یک برنامه از بی‌برنامگی بسیار بهتر است. حالا با قبول لزوم داشتن برنامه، باید شرایط و امکانات و نیز چگونگی برخورد با مسائل و مشکلات برای نیل به اهدافی که مورد نظر هستند را بررسی کنیم.

که انسان به عنوان یک موجود زنده و پویا، با خردورزی و اندیشیدن برای اداره‌ی امور و ادامه‌ی بقا و دست یافتن به آمل و آرزوهایش، نیازمند یک نظام برنامه‌ریزی صحیح و جامع است. انسان در این برنامه‌ریزی قطعاً به دنبال هدفی است و چارچوبی را به عنوان ابزار رسیدن به آن هدف ترسیم می‌کند و با توجه به ایدئولوژی حاکم بر برنامه، وسایلی را به کار می‌گیرد تا زودتر به آن اهداف نایل شود. البته نظام‌های برنامه‌ریزی تفاوت‌هایی با هم دارند که ما با توجه به اعتقادات و شرایط زمانی و نیز اهداف مورد نظر، برنامه‌ریزی خاص خودمان را انجام می‌دهیم. البته برنامه‌ریزی هم تعریف خاص خودش را دارد، ما باید بدانیم که منظور از برنامه‌ریزی چیست و همانطور که عرض کردم باید هدف و چارچوب و ابزار و مؤلفه‌های برنامه‌ریزی مشخص باشند. به هر حال آن چیزی که من فکر می‌کنم مد نظر این میزگرد است، بیشتر برنامه‌ریزی توسعه‌ی است و برنامه‌ریزی است که ما برای رسیدن به اهداف مشخصی بایستی دنبال کنیم، اهدافی که در قالب برنامه‌های کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی طبقه‌بندی شده‌اند.

در گذشته - چه قبل از انقلاب و چه بعد از آن - تلاش‌هایی برای برنامه‌ریزی در کشور انجام شده که من اشاره‌ی بی به این تلاش‌ها را لازم می‌دانم. در قبل از انقلاب مشخصاً پنج برنامه‌ی عمرانی در کشور داشتیم که شروع آنها تقریباً از سال ۱۳۲۷ بود. برنامه‌ی اول عمرانی تقریباً بدون آمادگی بود و به اهداف نرسید. برنامه‌های عمرانی بعدی تا حدی به اتمام خود نزدیک شدند ولی به دلایلی که در نظام برنامه‌ریزی آن زمان وجود داشت - و مهم‌ترین آنها عامل مهم و متغیر نفت بود - به اتمام نرسیدند. این برنامه‌ها از جهت منابع مادی دچار نوسان شدند. در آن زمان به دلیل این که برنامه‌ها همه جانبه نبودند، بیشتر عنوان "برنامه‌های عمرانی" را به خود گرفتند، یعنی خیلی از اهداف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در آنها لحاظ نشده بود و طبیعتاً شاید نظام سیاسی حاکم بر کشور نیز به دلیل ابتدایی بودن برنامه‌ریزی‌های کشور، توانایی این را نداشت که برنامه‌ی همه جانبه و کامل داشته باشد. عمده‌ی منابع مالی پروژه‌ها در آن زمان از محل درآمد نفت بود و هر زمان که این منبع اصلی دچار نوسان می‌شد، برنامه‌ها هم دچار نقصان می‌شدند. بعد از انقلاب تلاش در جهت داشتن برنامه به صورت گسترده‌ی انجام گرفت و در سال ۱۳۶۱، برنامه‌ی مقدماتی تهیه شد که به دلایلی این برنامه به تصویب مجلس نرسید و بعد نیز به خاطر وقوع جنگ تحمیلی و عدم اطمینان از انجام برنامه‌ها، عملاً تا پایان جنگ برنامه‌ریزی به صورت مدون و قانونی به تعویق افتاد. بعد از جنگ بود که برنامه‌ی اول

دوستان داریم. به نظر من تعریف برنامه‌ریزی چه در بخش کلان و در مقیاس کشور و چه در بخش کوچک‌تر مثل پروژه‌های نفتی، زیاد با هم تفاوت نمی‌کنند و به طور کلی برنامه‌ریزی ابزاری بسیار تعیین‌کننده است. اگر از این ابزار خوب استفاده شود، می‌تواند مؤثر باشد و اگر دچار نواقصی باشد یا خوب به کار گرفته نشود، عملاً تأثیر منفی خودش را بر روند امور باقی می‌گذارد. به اعتقاد من برنامه‌ریزی را می‌توان از دو منظر بررسی کرد: یکی از نظر طراحی برنامه، و دیگری اجرای آن. در زمینه‌ی طراحی برنامه، طراح بایستی به آنچه می‌خواهد انجام دهد و قوف کامل و تجربه‌ی کافی داشته باشد و تمامی فعالیت‌ها را بشناسد و چگونگی خرید کردن فعالیت‌های کلان را به فعالیت‌های کوچک‌تر بداند. طراح می‌بایست برای هر فعالیتی زمان و هزینه‌های آن را در نظر بگیرد و در طراحی برنامه از نظرات گروه و خرد جمعی بهره بگیرد. برنامه‌ی که خوب طراحی شده، راحت‌تر اجرا می‌شود. با داشتن یک برنامه‌ی جامع می‌توان از بروز اشکالات جلوگیری به عمل آورد چون در یک برنامه‌ی جامع و کامل همواره روش‌های رفع و اصلاح عوارض ناشی از مسائل پیش‌بینی نشده، گنجانده شده و قبل از آن که موانع سد راه توسعه‌ی برنامه شوند، پیش‌بینی‌های لازم و شیوه‌ی تصمیم‌گیری و برخورد با این مسائل در برنامه لحاظ شده است.

با داشتن برنامه‌ی جامع، پروژه‌ها با حداقل تأخیر به اتمام می‌رسند که این خود یکی از عوامل اصلی کم کردن ضرر و زیان در اجرای پروژه است. یکی دیگر از علل اصلی عقب‌افتادگی برنامه‌ها عدم پایبندی مجریان به وعده‌ها و پیمان‌هاست. هر کسی در هر مقامی باید به پیمان خودش وفادار باشد و در این صورت است که با کار جدی امکان اجرای موفقیت‌آمیز برنامه حاصل می‌شود. ما در فرهنگ رایج در کشورمان در زمینه‌ی فرهنگ همکاری و کار جمعی مشکل داریم و لذا در اجرای برنامه‌ها دچار مشکل و ناکامی می‌شویم. در آغاز روند پیشرفت پروژه، قرارداد کار با یک واحد که شخصیت حقوقی دارد منعقد می‌شود و در مرتبه‌ی بعد شخصیت‌های حقیقی هستند که این برنامه را پیاده می‌کنند. این شخصیت‌های حقیقی همگی دارای سلیقه‌های گوناگونند که این سلیقه‌های مختلف باعث بروز مشکلات عدیده‌ی می‌شود که گاهی خودشان هم در این زمینه مقصر نیستند. یکی دیگر از دلایل اصلی عقب



● مهندس زرافشان:

با داشتن برنامه‌ی جامع، پروژه‌ها با حداقل تأخیر به اتمام می‌رسند که این خود یکی از عوامل اصلی کم کردن ضرر و زیان در اجرای پروژه است. یکی دیگر از علل اصلی عقب‌افتادگی برنامه‌ها عدم پایبندی مجریان به وعده‌ها و پیمان‌هاست. هر کسی در هر مقامی باید به پیمان خودش وفادار باشد و در این صورت است که با کار جدی امکان اجرای موفقیت‌آمیز برنامه حاصل می‌شود. ... یکی دیگر از دلایل اصلی عقب‌افتادن حکمی که از سوی مقامات بالا صادر می‌شود به دست مدیر اجرایی می‌رسد و در آن چگونگی اجرای برنامه و زمان آن هم تعیین می‌شود. تدوین این گونه برنامه‌ها از سوی رده‌های بالایی تصمیم‌گیری که احاطه‌ی چندانی هم به ابعاد، ابزار و لوازم فراهم شده در آن برنامه و نیز واقعیت‌های موجود ندارند و امکانات را نمی‌توانند به خوبی برآورد کنند و شناسایی درستی از ظرفیت‌ها و منابع موجود در دست ندارند، از معضلاتی است که در نظام برنامه‌ریزی طرح‌ها و پروژه‌ها در همه‌ی سطوح دیده می‌شود. هرگاه برنامه‌ی بعد از مدتی با مسائل عدیده مواجه شود، به نظر من جوابگوی اصلی، برنامه‌ریز است.

توسعه در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تهیه شد و بعد از آن برنامه‌ی دوم و سوم برنامه‌های مشخص و مدون اجرایی کشور بودند. از سوی دیگر ممکن است برنامه‌ریزی‌های کوتاه مدتی - معمولاً به صورت بودجه‌ریزی - صورت گیرد که در قالب برنامه‌ی یک ساله انجام می‌شود. در برخی کشورها، برنامه‌های دراز مدت - مثلاً ۲۰ ساله - هم وجود دارد، برای مثال، برنامه‌ی دو هزار و بیست مالزی. در جمهوری اسلامی هم بعضاً چنین تلاش‌هایی به کار گرفته شده که برنامه‌های بلند مدتی داشته باشیم. البته هر چه برنامه‌ریزی زمانش طولانی‌تر شود اصول و اهدافش نامطمئن‌تر می‌شود و به همین خاطر معمولاً برنامه‌های میان مدت بیشتر مدنظر قرار می‌گیرند، چون برنامه‌ی یک ساله هم زمانش خیلی کوتاه است و هم در آنها نمی‌توان به اهداف معقولی دست پیدا کرد و از آنجا که برای رسیدن به یک سری اهداف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی یک حداقل زمانی مورد نیاز است، معمولاً برنامه‌های پنج ساله مطلوب‌ترین برنامه‌ها هستند.

البته باید به این نکته توجه داشت که مسأله‌ی موفقیت برنامه‌ها معمولاً به همان عوامل انسانی که گفتیم نیازمند است، یعنی حضور افراد توانا و متخصص در زمینه‌ی اجرایی، به همراه منابع مالی و در کنار اینها نیروی متخصص و آشنا به مسائل برنامه‌ریزی که بتواند اهداف برنامه و چارچوب آن را تدوین کند و موقعیت جامعه را با برنامه‌ریزی منطبق نماید و آن را بشناسد حیاتی است. ما در اقتصاد تعریفی داریم که می‌گوید "امکانات محدود است و نیازها و خواست‌ها نامحدود"؛ و از سویی تعریف اقتصاد "رسیدن به اهداف با امکانات محدود" است، پس در واقع هدف، مدیریت خوب است. برنامه‌ریزی به اعتقاد من ضروری است و داشتن یک برنامه از بی‌برنامگی بسیار بهتر است. حالا با قبول لزوم داشتن برنامه، باید شرایط و امکانات و نیز چگونگی برخورد با مسائل و مشکلات برای نیل به اهدافی که مورد نظر هستند را بررسی کنیم.

مهندس زرافشان:

بسم‌الله الرحمن الرحیم. از آنجا که بنده سال‌ها در صنعت نفت شاغل بودم و در بخش خصوصی نیز بیشتر در پروژه‌های صنعت نفت تجربه‌ی کاری دارم، در زمینه‌ی بحث دیدگاهی کمی محدودتر از دیدگاه سایر

مالی و نیروی انسانی و مدیریتی قرار دهیم و انتظار داشته باشیم که با تحقق پیش‌بینی‌ها، اهداف برنامه تأمین شود را حرکتی مؤثر و راهگشا نمی‌دانند و حتی آن را حرکتی انحرافی و ضدتوسعه‌یی می‌دانند و ناکامی‌ها و عدم‌وصول به اهداف، در برنامه‌های کلان گذشته را یکی از دلایل ادعای خود می‌دانند. در مقابل برخی کارشناسان صاحب‌نظر و مدیران ارشد بر این اعتقادند که حرکت بدون برنامه، حرکتی کور و سردرگم است و وصول به اهداف عالی‌ی توسعه علاوه بر نیاز به تعیین اهداف و چارچوب‌ها، نیازمند برنامه‌ریزی دقیق و مشخص است و در این باب دلایل عدیده‌یی نیز عنوان می‌نمایند. آقای دکتر قنبری نیز چند لحظه پیش جمله‌یی با این مضمون عنوان نمودند که داشتن یک برنامه‌ی ضعیف بهتر از بی‌برنامگی است.

وقتی صحبت از برنامه‌ریزی دقیق می‌شود لزوماً حضور برنامه‌ریزان مجرب و وجود زیرساخت‌ها و سیاست‌ها و استراتژی‌های کلان و نهادهای متولی آنها نیز ضرورت پیدا می‌کند. این مقوله‌ی مهم با توجه به اهمیت و ابعاد وسیع آن، بحث جدی و همه‌جانبه‌یی را می‌طلبد و جای بحث آن همین جا است.

انتظار همگان بر این است که تشکل‌هایی چون انجمن مدیران فنی و اجرایی که خبرگان فنی و اجرایی کشور در آن جمعند، مسائل زیربنایی برنامه‌ریزی و مدیریت فنی و اجرایی کشور را به طور اصولی شکافته و در نتیجه‌گیری، راه حل‌های کارشناسی میان مدت و دراز مدت به منظور وصول به اهداف عالی‌ی نظام برنامه‌ریزی و مدیریتی کشور، ارائه نمایند. انتظار داریم اساتید و کارشناسان ارجمند به این وجه از موضوع نیز عنایت لازم را داشته باشند.

دکتر خواجه‌ویی:

من با این نظر که داشتن یک برنامه‌ی ضعیف از داشتن برنامه بهتر است موافق نیستم و فکر می‌کنم با توجه به جهان پویای امروز، داشتن برنامه‌های این چنینی کافی نیست. دنیا دنیای پیشرفته‌یی است و جوامع در تکاپو هستند، دنیا دارد با سرعت پیش می‌رود و ما هم باید با پیروی از این روند، حرکت‌هایمان را با دنیا هماهنگ کنیم. ما نباید با برنامه‌یی ضعیف حرکت کنیم. باورها و دانش و علم و تکنولوژی باید هر روز از روز قبل بهتر شود و برای این بهبودی باید برنامه‌ریزی داشت و این برنامه‌ریزی باید اصولش در جامعه مشخص شود. یکی از آنها آمار و دیگری اهداف و استراتژی‌ها است. ما متأسفانه هیچ استراتژی مشخصی نداریم و در زمینه‌ی آموزش عالی هم هیچ برنامه‌یی وجود ندارد. وقتی دانشجو اصلاً نمی‌داند برای چی آمده سر کلاس و گیج است دلایلش این است که اهداف برنامه‌ریزی آموزش عالی مشخص نیست. اهداف آموزش عالی در تمام دنیا و کشورهای پیشرفته مشخص است، هدف از آموزش عالی عبارت است از تربیت نیروهایی که سه بُعد کاری را در دنیا پیش ببرند:

● مهندس آیت‌اللهی:

هنوز یک بحث ماهیتی در خصوص برنامه‌ریزی‌های بلند مدت و میان مدت مطرح است و کارشناسان در خصوص ضرورت و یا عدم ضرورت برنامه‌ریزی کلان اتفاق نظر ندارند. همانگونه که در مقدمه‌ی نشست عرض کردم برخی صاحب‌نظران بنا بر دلایلی که ارائه می‌نمایند، معتقدند که برنامه‌ریزی به شیوه‌یی که تاکنون در کشور مطرح بوده که یک سلسله پیش‌نیازهای توسعه‌یی را مطرح کنیم و در مقابل، برای تحقق آنها در محدوده‌ی زمانی معین، منابع و امکاناتی را اعم از مالی و نیروی انسانی و مدیریتی قرار دهیم و انتظار داشته باشیم که با تحقق پیش‌بینی‌ها، اهداف برنامه تأمین شود را حرکتی مؤثر و راهگشا نمی‌دانند و حتی آن را حرکتی انحرافی و ضدتوسعه‌یی می‌دانند و ناکامی‌ها و عدم‌وصول به اهداف، در برنامه‌های کلان گذشته را یکی از دلایل ادعای خود می‌دانند.

در مقابل برخی کارشناسان صاحب‌نظر و مدیران ارشد بر این اعتقادند که حرکت بدون برنامه، حرکتی کور و سردرگم است و وصول به اهداف عالی‌ی توسعه علاوه بر نیاز به تعیین اهداف و چارچوب‌ها، نیازمند برنامه‌ریزی دقیق و مشخص است و در این باب دلایل عدیده‌یی نیز عنوان می‌نمایند...

دست به دست هم می‌دهند و ما را در زمینه‌ی برنامه‌ریزی با مشکلاتی مواجه می‌کنند.

مهندس آیت‌اللهی:

آن گونه که آقای دکتر قنبری اشاره داشتند، سابقه‌ی برنامه‌ریزی مدون و رسمی در کشور برمی‌گردد به تدوین برنامه‌ی اول توسعه‌ی اقتصادی در دوران قبل از انقلاب اسلامی. می‌خواهم به فرمایش ایشان این نکته را اضافه کنم که در سال‌های قبل از آن حتی در زمان رضاشاه نیز نیاز به برنامه‌ریزی در مقیاس کلان و ملی حس شده بود و با ایجاد هسته‌های اولیه، قدم‌هایی در این خصوص برداشته شده بود که در سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۷ منجر به ارائه‌ی برنامه‌ی اول گردید.

خوشبختانه بحث برنامه‌ریزی در مقیاس کلان مورد توجه آقای دکتر قنبری بود و مهندس زرافشان نیز در رده‌ی میانی مدیریتی مقوله‌ی برنامه‌ریزی پروژه‌های بزرگ اجرایی را پی گرفتند. اگرچه هنوز یک بحث ماهیتی در خصوص برنامه‌ریزی‌های بلند مدت و میان مدت مطرح است و کارشناسان در خصوص ضرورت و یا عدم ضرورت برنامه‌ریزی کلان اتفاق نظر ندارند. همانگونه که در مقدمه‌ی نشست عرض کردم برخی صاحب‌نظران بنا بر دلایلی که ارائه می‌نمایند، معتقدند که برنامه‌ریزی به شیوه‌یی که تاکنون در کشور مطرح بوده که یک سلسله پیش‌نیازهای توسعه‌یی را مطرح کنیم و در مقابل، برای تحقق آنها در محدوده‌ی زمانی معین، منابع و امکاناتی را اعم از

افتادن طرح‌ها داشتن برنامه‌هایی است که مانند حکمی که از سوی مقامات بالا صادر می‌شود به دست مدیر اجرایی می‌رسد و در آن چگونگی اجرای برنامه و زمان آن هم تعیین می‌شود. تدوین این گونه برنامه‌ها از سوی رده‌های بالایی تصمیم‌گیری که احاطه‌ی چندانی هم به ابعاد، ابزار و لوازم فراهم شده در آن برنامه و نیز واقعیت‌های موجود ندارند و امکانات را نمی‌توانند به خوبی برآورد کنند و شناسایی درستی از ظرفیت‌ها و منابع موجود در دست ندارند، از معضلاتی است که در نظام برنامه‌ریزی طرح‌ها و پروژه‌ها در همه‌ی سطوح دیده می‌شود. هرگاه برنامه‌یی بعد از مدتی با مسائل عدیده مواجه شود، به نظر من جوابگوی اصلی، برنامه‌ریز است.

برگردیم به سابقه‌ی برنامه‌ریزی در کشور، در این زمینه باید اعتراف کرد که ما سابقه‌ی طولانی در ایران نداریم و تا چند سال قبل ما عوامل برنامه‌ریز با تجربه‌ی متعددی هم نداشتیم و بیشتر کارها سطحی انجام می‌شد. در این ده - پانزده سال اخیر، جوان‌هایی آمده‌اند که از نرم‌افزارهای مختلف و سیستم‌های پیشرفته برای برنامه‌ریزی استفاده می‌کنند که جای امیدواری است ولی از سوی دیگر، بسیاری از آنها تجربه‌ی کافی برای برنامه‌ریزی ندارند و افراد مجرب هم آنقدر سرشان شلوغ است که نمی‌توانند در تدوین یک برنامه‌ی جامع کمک کنند. همه‌ی این عوامل

- ۱- تربیت مهندسان برجسته (که ما این کار را نمی‌کنیم)
- ۲- انتقال علم
- ۳- کاربرد علمی ساختن علم.

در کشور ما به هیچ وجه این اهداف تحقق پیدا نکرده و هیچ رابطه‌ی بین مدرسه و دانشگاه و صنعت به وجود نیامده است. بنده در دانشگاه مبحث کنترل کیفیت را درس می‌دهم، ولی دانشجوی من امکان دیدن یک کارخانه و تولید محصول در آن را ندارد. من فکر می‌کنم که ما بی هدف حرکت می‌کنیم و در مطرح کردن اهداف شعاری عمل می‌کنیم. ما به هر مقوله‌ی به صورت فصلی و دوره‌ی نگاه می‌کنیم، وقتی که چیزی پیش بیاید و فصلی و دوره‌ی به آن نگاه شود، از دور خارج می‌شود. مسأله‌ی نیروی انسانی و اشتغال مسأله‌ی نیست که تازه امروز مطرح شده باشد. من به خاطر دارم که در زمان دانشجویی مقاله‌ی خواندم با این مضمون که برای پنجاه سال بعد مشکلات نیروی انسانی چیست. مسأله‌ی نیروی انسانی و اشتغال از آن گونه مسائل است که ما به کلی از یاد برده بودیم. در هر حال برخورد مقطعی با مشکلات و مسائل ویژگی ناپسندی است که موفقیت برنامه‌ها را زیر سؤال می‌برد.

ما می‌بایست اهدافمان را از قبل تعیین کنیم و برای رسیدن به آن اهداف برنامه‌ریزی داشته باشیم، در بین راه مشکلات را هم می‌توان حل کرد. در هر صورت مشکلات زیاد است؛ برای مثال وقتی مشکل نیروی انسانی به این صورت در جامعه مطرح باشد، در نظام برنامه‌ریزی از چه نیرویی باید به عنوان ابزار استفاده کرد؟ آیا در جامعه‌ی که ما زندگی می‌کنیم متخصصان ما جایگاه شایسته‌ی خود را دارند؟ آیا اصولاً تخصص ارزش دارد یا خیر؟ من اعتقاد دارم ارزش ندارد! وقتی یک مهندس از دانشگاه فارغ التحصیل می‌شود، باید با تراشیدن هزاران پارتی و تحمل مشکلات وارد بازار کار شود. آنوقت درآمد این مهندس با هشت ساعت کار، جوابگوی حداقل نیازهای زندگی‌اش نیست. وقتی در آمد یک مهندس در حد نصاب خط فقر نباشد، ما چرا انتظار داریم که او مسؤولانه کار کند؟ در بسیاری از موارد ما بدون ارزیابی دقیق دست به عمل و اظهار نظر می‌زنیم و در نتیجه حرفهایمان همگی کلیشه‌ی و شعاری

است. در روزنامه تیتیر می‌نویسند که: "فلان صنعت به دست توانمند ایرانی افتتاح شد". ارزیابی درست نشان می‌دهد که وقتی دست توانمند ایرانی وجود دارد که ما بتوانیم نیروی انسانی متخصص مورد نیاز خودمان را در



● دکتر خواجه‌یویی:

در هر حال برخورد مقطعی با مشکلات و مسائل ویژگی ناپسندی است که موفقیت برنامه‌ها را زیر سؤال می‌برد. ما می‌بایست اهدافمان را از قبل تعیین کنیم و برای رسیدن به آن اهداف برنامه‌ریزی داشته باشیم، در بین راه مشکلات را هم می‌توان حل کرد. در هر صورت مشکلات زیاد است؛ برای مثال وقتی مشکل نیروی انسانی به این صورت در جامعه مطرح باشد، در نظام برنامه‌ریزی از چه نیرویی باید به عنوان ابزار استفاده کرد؟ آیا در جامعه‌ی که ما زندگی می‌کنیم متخصصان ما جایگاه شایسته‌ی خود را دارند؟ آیا اصولاً تخصص ارزش دارد یا خیر؟ من اعتقاد دارم ارزش ندارد! وقتی یک مهندس از دانشگاه فارغ التحصیل می‌شود، باید با تراشیدن هزاران پارتی و تحمل مشکلات وارد بازار کار شود. آنوقت درآمد این مهندس با هشت ساعت کار، جوابگوی حداقل نیازهای زندگی‌اش نیست. وقتی در آمد یک مهندس در حد نصاب خط فقر نباشد، ما چرا انتظار داریم که او مسؤولانه کار کند؟

دانشگاه‌های خودمان تربیت کنیم، حالا دائم شعار دهید: دست توانمند ایرانی! کسانی که در دانشگاه تربیت شده‌اند در کجا جذب می‌شوند؟ چه کسی این مسائل را مطالعه و دنبال می‌کند؟ متأسفانه هیچ‌کس چنین کاری نکرده تا نتایج امور مشخص شود. ما هیچ وقت بسترسازی کار را انجام نمی‌دهیم. من یک نکته‌ی را در زمینه‌ی برنامه‌ریزی در ژاپن خدمتتان عرض بکنم، ژاپن برای برنامه‌ریزی خودش، بسترسازی عظیمی را انجام داده است. برای این کار ژاپنی‌ها وقت گذاشته‌اند، سرمایه‌گذاری کرده‌اند، برنامه‌ریزی فرهنگی انجام داده‌اند، فرهنگ خودشان را با فرهنگ غرب و جاهای دیگر مقایسه کرده‌اند و لذا نتیجه‌ی خوبی از این ارزیابی‌ها نصیبشان شده است. اما ما هیچ مقایسه‌ی بین فرهنگ خودمان و فرهنگ غرب انجام نداده‌ایم. همیشه همه چیز غرب بد نیست و در مقابل همه چیز ما خوب. هیچ چیز ما مقایسه، مطالعه و ارزیابی نشده است. من از دیدگاه برنامه‌ریزی آموزشی که به مسائل نگاه می‌کنم، باید اذعان کنم که ما هیچ برنامه‌ریزی آموزشی نداریم.

مهندس احراری:

من می‌خواهم سخنانم را با این جمله آغاز کنم که فردا همواره فرا خواهد رسید و همیشه با روزهای دیگر متفاوت خواهد بود. در فردایی که خواهد آمد حتی بزرگ‌ترین‌ها در معرض خطر و ریسک هستند، اگر در مورد آینده‌شان نیندیشند.

این خلاصه‌ی همه‌ی آن چیزی است که به نظر من اینجا گفته خواهد شد. در ایران چالش مستمر مدنی باعث شده است تا فرهنگ تاریخی ما یک فرهنگ یک شبه شود. ما هم خیلی عجله داریم و هم خیلی نگرانیم. بنابراین در بررسی تاریخ مدنی ایران به این نتیجه می‌رسیم که تاریخ "زیرخاکی" آن خیلی بیشتر از تاریخ "روی خاکی" آن است. ما همیشه صاحب یک "مدنیت نگران" بوده‌ایم که همین مدنیت نگران خود بستر یک بسی برنامه‌ریزی در ایران - که خاطرات فرمانفرمایان است و در این کتاب که کتاب خیلی جالبی است و خواندن آن برای همه‌ی رؤسا و وزرا لازم است تا متوجه شوند اشکال کار در کجا بوده - نوشته است که "عبدالمجید مجیدی" انسانی هوشمند و در

عین حال بسیار انتقادناپذیر بوده است. این نظام چه بستر فرهنگی را درست می‌کند؟ مسلماً یک فرهنگ فردگرایانه! ما معمولاً در اجزا کمتر اشتباه می‌کنیم به این دلیل که تصمیم‌سازی در حوزه‌ی انجام می‌شود که در آن حوزه تفکر

در رابطه با تیغ جراحی گفتم اما برنامه‌ریزی نادیدنی مثل هرم سنی دانشگاه است. مانند داستان شازده کوچولو که فیل را خورده بود و کم کم دارد می‌رود به سمت دم فیل که همان هرم سنی است و اگر به دم برسد فاجعه است. من معتقدم که ما باید "برنامه‌ریزی ارزشی" داشته باشیم که این یک تکنیک جدید در دنیا است. چیزی که قادر است تا ۷۰ درصد سیستم صنعت ما را بهبود دهد.

دکتر قنبری:

فکر می‌کنم چیزی که ما به آن نیاز داریم رسیدن به یک تفاهم کلی است. ما باید به یک محور مشترک برسیم و حول آن حرکت کنیم تا بتوانیم به یک جمع‌بندی برسیم. به هر حال ما بایستی برنامه‌ریزی به شکل مدون، مدرن و مطلوبش را داشته باشیم و راه رسیدن به آن را پیدا کنیم. این که چه ابزاری مورد نیاز است و چه لوازمی باید فراهم کنیم و چه زمانی را باید صرف کرد و از چه تکنولوژی و تفکر و تجاری باید استفاده نمود، خود بحث مهمی است. کشور ما کشوری است در حال توسعه و ما نباید توقع داشته باشیم مانند ژاپن یا آمریکا مسائل را حل کنیم. باید توجه داشت که همه‌ی کشورها به مسائل ما مبتلا بوده‌اند. همین کشورهای اروپایی در دوره‌ی رنسانس گرفتار این مشکلات بوده‌اند و ما هم باید در سایه‌ی این شکست و پیروزی‌ها به نتیجه‌ی مطلوب برسیم. این ما هستیم که کشور را می‌سازیم. درست است که مشکلات هست، حقوق کم است ولی این طور نیست که ما اصلاً برنامه‌ریزی نداشته باشیم. بخشی از برنامه‌ی پنج ساله برای آموزش عالی است. من به حرف‌های آقای دکتر خواجویی اعتقاد دارم و می‌دانم که مسائل و مشکلاتی هست ولی اینها باید رفع شود. اگر خودمان می‌توانیم مشکلات منابع مالی و انسانی را حل کنیم که خوب است اگر نه از تجارب دیگران استفاده کنیم. اقتصاد استفاده از مزیت‌های نسبی است.

برنامه‌ریزی یعنی اینکه وقتی کسی خواست کاری انجام دهد هدفش را مشخص کند، منابع را ببیند، هزینه‌هایش را برآورد کند، تصمیم درستی اتخاذ کند و ابزاری را

برای رسیدن به آن هدف مشخص نماید. گرچه من معتقدم برنامه‌ی ضعیف بهتر از بی‌برنامگی است ولی این به معنی آن نیست که اعتقادی به برنامه‌ی ضعیف داشته باشم، بلکه معتقدم ما باید برنامه داشته باشیم ولو اینکه ضعیف باشد. من معتقدم باید برای برنامه‌ریزی از روش‌های نوین و از تجربیات دیگران استفاده کنیم و برنامه را انعطاف‌پذیر کنیم که همه‌ی اینها تعریف دارد. زمان را باید ببینیم و تکنولوژی و شرایط دیگران را هم ببینیم، ما باید خودمان



● مهندس احراری:

در ایران چالش مستمر مدنی باعث شده است تا فرهنگ تاریخی ما یک فرهنگ یک شبه شود. ما هم خیلی عجله داریم و هم خیلی نگرانیم. بنابراین در بررسی تاریخ مدنی ایران به این نتیجه می‌رسیم که تاریخ "زیرخاکی" آن خیلی بیشتر از تاریخ "روی خاکی" آن است. ما همیشه صاحب یک "مدنیت نگران" بوده‌ایم که همین مدنیت نگران، خود بستر یک بی‌برنامگی است.

استراتژیست‌ها می‌گویند شما لازم نیست همه چیز را بدانید بلکه مهم این است که آن نقطه‌ی آغاز را بشناسید. من گفتم و تردیدی هم ندارم، که مشکل ما فعلاً فقدان یک تئوریسین ورزیده است. همه‌ی این کارها را نگاه کنید، همه‌ی اینهایی که تحول ایجاد کردند تئوریسین بودند. اصلاً مشکل ما مشکل کارشناسی نیست. کار تخصصی کارشناسی بستر حرکت یک تئوری است، و چالش ما الان این است. من تردیدی ندارم که برنامه‌ریزی خلاق راه نجات است.

وجود دارد، پس یک فرایند از پایین به بالا است نه از بالا به پایین.

مارکوزه در کتاب "انسان تک ساحتی" می‌گوید که انسان تحت شرایطی ممکن است تک‌بعدی شود. به نظر من نظام‌های برنامه‌ریزی هم می‌توانند اینجوری باشند. یعنی این که تک ساحتی شوند. آقای دکتر قنبری فرمودند که ما قبل از انقلاب برنامه‌ی عمرانی داشتیم، ولی من با اطمینان می‌گویم که بخش‌های فرهنگی ما در برنامه‌ی اول و دوم هم نوعی برنامه‌ی عمرانی است. برنامه‌ریزی فرهنگی پدیده‌ی دیگری است یعنی غیر از این است که می‌گویم این قدر پول می‌گذاریم تا این تعداد دانشجو تعلیم داده شود. برنامه‌ریزی فرهنگی استراتژی فرهنگی می‌خواهد.

مشکل ما کجا است و از کجا باید به این مشکل بپردازیم. استراتژیست‌ها می‌گویند شما لازم نیست همه چیز را بدانید بلکه مهم این است که آن نقطه‌ی آغاز را بشناسید. من گفتم و تردیدی هم ندارم، که مشکل ما فعلاً فقدان یک تئوریسین ورزیده است. همه‌ی این کارها را نگاه کنید، همه‌ی اینهایی که تحول ایجاد کردند تئوریسین بودند. اصلاً مشکل ما مشکل کارشناسی نیست. کار تخصصی کارشناسی بستر حرکت یک تئوری است، و چالش ما الان این است. من تردیدی ندارم که برنامه‌ریزی خلاق راه نجات است. آقای "مایکل دل"، دانشجوی ۱۸ ساله‌ی است که در خوابگاه به سر می‌برد و تنها یک تلفن در کنارش است. ایشان در ۳۳ سالگی با فروش کامپیوترهای شخصی Dell، سودی معادل ۱۳/۳ میلیارد دلار کسب کرد، پس این خلاقیت است که موجب تحرک می‌شود. او گفته که معجزه‌ی من داشتن یک برنامه و هدف مشخص بود، برنامه‌ریزی پلی است میان هدف و عملیات و آنچه که باعث اولویت یک برنامه نسبت به برنامه‌ی دیگر می‌شود در خلاقیت آن برنامه نهفته است.

مؤسسه‌ی استنفورد در تحقیقی اعلام کرده است که مؤسسات اگر بخواهند رشد کنند باید دارای چند عامل باشند:

- ۱- یک روش حساب شده برای رشد خدمات و محصولات،
- ۲- انعطاف‌پذیری در برنامه‌ریزی مطابق با فرصت‌های جدید. حالا شما نگاه کنید به برنامه‌های عمرانی و توسعه‌ی ما که تا چه حد انعطاف‌پذیری دارند!
- ۳- نقد و بررسی مستمر درباره‌ی عملکرد.
- در حال حاضر مجلس هم با این چالش روبرو است نمی‌شود به برنامه‌ی جدیدی رسید مگر آنکه با تیغ جراحی مغز بدن برنامه‌ریزی را شکافت.
- ۴- خودانتقادی و برنامه‌ریزی نادیدنی، خودانتقادی همان بحثی است که من

را به کمال برسانیم. ما اعتقاد داریم که از نظر دیدگاه اعتقادی و مذهبی باید رو به کمال باشیم. ما حتماً امروزمان باید بهتر از دیروزمان باشد. اگر مسلمان هستیم و اعتقاد به شیوهی تکاملی داریم باید نقص‌ها و عیب‌ها را برطرف کنیم و به کمال برسیم. به هر حال نباید فقط بنشینیم و عیب‌ها و نقایص را ببینیم؛ بعضی‌ها به خیلی از مسائل بی‌توجهی می‌کنند. یک انسان هوشیار و برنامه‌ریز و متخصص باید زمان را ببیند و اهداف را مشخص و ابزار و محاسبه را در اختیار خودش بگیرد و یک انتخاب بهینه کند. یعنی حتماً بایستی هدف برای ما و جامعه‌ی ما مشخص شود و مبتنی بر واقعیات باشد. ما نباید توقع داشته باشیم که با یک برنامه تمام مسائل کشور را حل کنیم چون این امر یک تفکر انحرافی است. ما باید مدل برنامه‌ریزی کمی مشخصی داشته باشیم و اهداف کیفی کار هم مشخص شود. مسئولان برنامه‌ریز نیستند، سیاستگذار هستند و هیچ چیزی مطلق نیست. برنامه‌ی سوم تنها برنامه‌ی است که یک سری سیاست‌های کلان براساس اصل ۱۱۰ قانون و برای تمام بخش‌های بودجه مشخص کرده است.

دکتر خواجه‌ویی:

این تقسیم بودجه است و برنامه‌ریزی نیست. مشکل ما مشخص نبودن سیاست‌ها است. برنامه‌ریزی به استراتژی نیاز دارد.

دکتر قنبری:

ما هم سیاست داریم، هم برنامه‌ریزی و هم استراتژی. ولی ممکن است دارای نقص‌هایی در این ارتباط باشیم. ما نباید خودمان را با کشوری مانند ژاپن مقایسه کنیم که تا این حد پیشرفته است. ما کشوری هستیم که در طول تاریخ شرایط خاصی داشته‌ایم. مشکل برنامه‌ریزی ما فقط نداشتن تئورسین قوی نیست، اگر مجری و نظارت قوی هم نباشد، برنامه زمین می‌خورد. در روند توسعه همه چیز باید با هم باشد، در توسعه رشد کنی و کیفی به صورت توأمان است. جامعه‌ی ما را در حال گذار و توسعه است. نمی‌توانیم خودمان را با یک کشور پیشرفته که از این دوران گذشته است مقایسه کنیم. ولی خوب است که از تجربیات آنها استفاده نماییم، از طرف دیگر ما نباید خودمان را با کشوری که از ما عقب‌تر است مقایسه کنیم. ما باید ببینیم که چه شرایطی بر

● دکتر قنبری:

گرچه من معتقدم برنامه‌ی ضعیف بهتر از بی‌برنامگی است ولی این به معنی آن نیست که اعتقادی به برنامه‌ی ضعیف داشته باشیم، بلکه معتقدم ما باید برنامه داشته باشیم ولو اینکه ضعیف باشد. من معتقدم باید برای برنامه‌ریزی از روش‌های نوین و از تجربیات دیگران استفاده کنیم و برنامه را انعطاف‌پذیر کنیم که همه‌ی اینها تعریف دارد. زمان را باید ببینیم و تکنولوژی و شرایط دیگران را هم ببینیم، ما باید خودمان را به کمال برسانیم.

● دکتر خواجه‌ویی:

در مقایسه‌ی ایران و ژاپن، ما باید امتیازات هر کدام را بررسی کنیم. در ژاپن ابتدائیات کارگر را برطرف می‌کنند، بعد او را آموزش می‌دهند و بعد برایش تجربه ایجاد می‌کنند، بعد از این مراحل است که از او انتظار دارند برایشان کار بهینه انجام دهد ولی در ایران از این خبرها نیست. در هر کشوری برنامه یعنی چراغ و راهنما و عصای دست و ابزار کار. برنامه‌ریزی ابزارهای زیادی می‌خواهد و ابزارها تئورسین می‌خواهد. بستر سازی لازم است، متخصص لازم است و مجموعه‌ی که باید ما را به آنجا برساند لازم است و این مجموعه احتیاج به یک سازمان دارد که در کشور ما چنین سازمانی وجود ندارد و باید ایجاد شود.

● مهندس احراری:

به نظر من باید منش جمعی شکل گیرد. یعنی برنامه‌ریزی از حالت متمرکز به حالت گسترده و مشارکتی تبدیل شود و تصمیم‌سازی باید در بستر و درون جامعه صورت بگیرد، ولی در ایران وضع این‌گونه نیست. برای نمونه در تدوین برنامه‌ی سوم، میزان مشارکت تا چه حد بوده است؟ دستگاه‌های اجرایی و کارشناس‌ها در تدوین آن نقش داشتند ولی نهادهای مدنی حضور نداشتند. بنابراین یک بحث، بحث مشارکت است. — بحث دوم آزادی است، آزادی مقوله‌ی صرفاً سیاسی، اجتماعی و یا اقتصادی نیست. اصولاً نطفه‌ی یک اقتصاد آزاد در بستر یک نهاد بسته‌ی اجتماعی ایجاد نمی‌شود. دولت همه‌نوع مجوز می‌دهد از مجوز چاپ گرفته تا صادرات. این سیستم مجوزی نمی‌تواند در درون خود آزادی و خلاقیت را شکل دهد.

ما گذشته که اینجا هستیم. ما باید این دوره‌ی گذار را کوتاه کنیم. ما باید از خوبی غرب استفاده و از بدی آن پرهیز کنیم. به هر جهت در بحث برنامه‌ریزی باید بحثی جامع، مناسب و فراگیر را در نظر داشته باشیم و متناسب با شرایط زمان، تکنولوژی روز و ابزار اجرایی، برنامه‌ی انعطاف‌پذیر را تدارک ببینیم.

مهندس زرافشان:

گاهی ممکن است برنامه‌ریزی دچار مشکل و انحراف از مسیر اصلی خود شود، پس لازم است با نظارت همیشگی، مسیر آن را اصلاح و ترمیم کرد و به سمت هدفی که داشته‌اید هدایت نمود. وقتی که ما می‌خواهیم کشورمان را با کشورهای پیشرفته مقایسه کنیم، این مقایسه باید با توجه به عوامل مختلف انجام شود. در آن جوامع معمولاً رقابت وجود دارد و بخش خصوصی خیلی فعال است. در آن کشورها سود و زیان خیلی مطرح است. در دوره‌های کوتاه مدت می‌نشینند و پیشرفتشان را ارزیابی می‌کنند و می‌گویند که ما داریم ضرر می‌کنیم پس بهتر است که پروژه را تعطیل کنیم، چون می‌بینند که زیان‌های بعدی آن زیاد است. رقابت باعث می‌شود افراد زنده رشد کنند و این، هم به نفع مملکت است و هم به نفع مصرف‌کننده؛ ولی ۸۰ درصد فعالیت اقتصادی جامعه ما دست دولت است. ما با جوامع دیگر مثل ژاپن فرق داریم، بیشتر امور در آنجا خصوصی است. مشکل دیگر کشور ما عدم جوابگویی است. هیچ‌کسی جوابگوی اقدامات خود نیست تا با بررسی مسائل، از اشتباهات پیش آمده بتوان نتیجه‌گیری کرد.

دکتر خواجه‌ویی:

من معتقدم که خوب و بد تنها در مقام مقایسه معنا می‌یابد، اما این مقایسه باید درست انجام شود. در مقایسه‌ی ایران و ژاپن، ما باید امتیازات هر کدام را بررسی کنیم. در ژاپن ابتدا نیازهای کارگر را برطرف می‌کنند، بعد او را آموزش می‌دهند و بعد برایش تجربه ایجاد می‌کنند، بعد از این مراحل است که از او انتظار دارند برایشان کار بهینه انجام دهد ولی در ایران از این خبرها نیست. در هر کشوری برنامه یعنی چراغ و راهنما و عصای دست و ابزار کار. برنامه‌ریزی ابزارهای زیادی می‌خواهد و ابزارها تئورسین می‌خواهد. بستر سازی

لازم است، متخصص لازم است و مجموعه‌یی که باید ما را به آنجا برساند لازم است و این مجموعه احتیاج به یک سازمان دارد که در کشور ما چنین سازمانی وجود ندارد و باید ایجاد شود. ما احتیاج به سازمانی داریم که قادر باشد این امر را هدایت کند. چنین سازمانی می‌تواند اصول کلی برنامه‌ریزی و خط‌مشی کلی مملکت را تعیین کند و برای این کار گروه‌های مختلف تخصصی ایجاد نماید. باید فکر نو، اندیشه‌ی نو و متخصصان بالقوه را به کار گیرد و در قبال این مسأله همه باید احساس مسؤولیت کنند.

مهندس احراری:

به نظر من باید منش جمعی شکل گیرد. یعنی برنامه‌ریزی از حالت متمرکز به حالت گسترده و مشارکتی تبدیل شود و تصمیم‌سازی باید در بستر و درون جامعه صورت بگیرد، ولی در ایران وضع این گونه نیست. برای نمونه در تدوین برنامه‌ی سوم، میزان مشارکت تا چه حد بوده است؟ دستگاه‌های اجرایی و کارشناس‌ها در تدوین آن نقش داشتند ولی نهادهای مدنی حضوری نداشتند. بنابراین یک بحث، بحث مشارکت است. بحث دوم آزادی است، آزادی مقوله‌یی صرفاً سیاسی، اجتماعی و یا اقتصادی نیست. اصولاً نطفه‌ی یک اقتصاد آزاد در بستر یک نهاد بسته‌ی اجتماعی ایجاد نمی‌شود. دولت همه نوع مجوز می‌دهد از مجوز چاپ گرفته تا صادرات. این سیستم مجوزی نمی‌تواند در درون خود آزادی و خلاقیت را شکل دهد.

چالش‌های پیش روی ما در آینده تنها در رقابت بین‌المللی نیست، تنها کمبود منابع نیست، تنها منازعات اجتماعی نیست؛ همه‌ی اینها را که جمع کنیم می‌بینیم فقط یک چیز است و آن بازیابی مدنی است. این بازیابی مفهومی است، بازیابی آن مدنی است که پشت هر چیزی است، که جامعه‌شناسان باید آن را مشخص کنند.

مهندس آیت‌اللهی:

فرصت بسیار مغتنمی بود که در خدمت شما همکاران محترم باشیم. گفت‌وگوها، کارشناسی و صمیمانه بود. دوستان متفقاً بر ضرورت برنامه‌ریزی به منظور پی‌ریزی توسعه‌ی جوامع اذعان داشتند و هر کدام از موضعی بر مقدمات و زیرساخت‌هایی اشاره نمودند که بدون ایجاد و تدارک آنها، مقوله‌ی برنامه‌ریزی، راه به جایی نمی‌برد. بسیاری صادقانه و دلسوزانه نقایص موجود در نظام برنامه‌ریزی و مدیریت اجرایی کشور را برشمردند و ایجاد بسترهای لازم اعم از فرهنگی و اجتماعی، آزادسازی اقتصاد، تقویت نهادهای مدنی و مشارکت آنها در برنامه‌ریزی‌ها و بالاخره استفاده از تئوریسین‌ها و مدیران اجرایی مجرب و تقویت بُعد نظارت با نگرش جدی بر انعطاف‌پذیری برنامه‌ها و بالاخره استفاده از تجربیات و دانش برنامه‌ریزی مدیریتی دیگران را ضروری دانستند تا در سایه‌ی آن قادر به ارتقای شرایط برنامه‌ریزی و مدیریت فنی و اجرایی کشور باشیم. این طور که از دامنه‌ی بحث‌ها برمی‌آید فرصت موجود به هیچ وجه برای جمع‌بندی و نتیجه‌گیری مطلوب از موضوع‌های مورد بحث کافی نبوده است در حالی که زمان اولین نشست ما رو به پایان است.

ضمن تشکر مجدد این وعده را از اساتید و صاحب‌نظران حاضر در این میزگرد می‌گیریم که در اولین فرصت قابل هماهنگی گفت و گوهای خودمان را ادامه دهیم و حاصل آن را در شماره‌های آتی به محضر خوانندگان ارجمند فصل‌نامه ارائه نماییم ●